

تقریر مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی از کلام صاحب فصول:

مرحوم اصفهانی در تقریر سخن مرحوم صاحب فصول می نویسد:

«والظاهر فی نظری القاصر ان المراد مما افاد فی العنوان هو ان الوقایع الّتی هی محط الفتوی و مصب الرأی علی قسمین:

أحدهما: ما ینقضى بانقضاء الزمان و لیس للزمان علیه مروران كالصلاة بلا سورة، أو الواقعة فی شعر الأرناب و الثعالب، أو الواقعة فیما بنی علی طهارته، و کذا العقد الفارسی و الإیقاع كذلك مثلاً- فحیث لا بقاء لها بل لها ثبوت واحد، و هی علی الفرض وقعت صحیحة، فلا دلیل علی انقلابها فاسدة بعد فرض وقوعها صحیحة، كما هو مبني القول بموضوعية الأمارات. و هذا معنی ان الواقعة الواحدة لا تتحمل اجتهادین.

و ثانيهما: ما لا ینقضى بانقضاء الزمان بل له بقاء و إن تغیر حکمه كالحيوان الذی بنی علی حلیته فذکاه، فانه باق، و المفروض أن حکم هذا الموضوع الباقي هی الحرمة، و اما التذکية فهی مبنية علی حلیته، و هو علی الفرض- فعلاً- محرم، و کعرق الجنب من الحرام و ملاقیه فانهما موضوعان مر علیهما الزمان مرتین، و حکمهما فعلاً النجاسة، فكيف يعامل معهما معاملة الطاهر. نعم لو كان قد صلی فی ملاقی عرق الجنب كانت صلاته صحیحة و كالمرأة المرتضعة بعشر رضعات فانها باقية و حکمها فعلاً انها محرمة.

و الفرق بین العقد الفارسی و العقد علی المرتضعة بعشر رضعات أن محط الفتوی هو العقد فی الأول و قد مضى صحیحاً فلا ینقلب فاسداً، و محط الفتوی فی الثانی هی المرأة المرتضعة- النقص فیها لا فی العقد- و مصب الرأی باق فعلاً، و المفروض تغیر حکمها، فلا انقلاب، بل انتهاء أمد حکمها الأول، فهی بالإضافة إلى الرأی الثانی موضوع آخر»^۱

توضیح:

۱. اتفاقاتی که فتوی درباره آنها صادر می شود دو نوع است:
۲. نوع اول: اتفاقاتی که با گذشت زمان، تمام می شوند (مثل نماز بدون سوره و یا نمازی که در موی خرگوش یا روباه خوانده شده است و یا نمازی که در لباسی بوده که بنا بر طهارت آن لباس بوده است. و یا عقدی که به زبان فارسی خوانده شده است)
۳. این اتفاقات، یک وجود دارند که موجود شده است و تمام شده است و دارای بقاء نیست.

^۱ . نهاية الدراية فی شرح الکفاية - ط قدیم، ج ۳، ص ۴۵۷





۴. چنین اتفاقاتی وقتی در زمان وقوع به گونه‌ای موجود شده اند که صحیح دانسته می شده است، صحت در آنها به فساد منقلب نمی شود.

۵. مثل اینکه اگر امارات را دارای موضوعیت بدانیم، همین را در تبدل نظر به امارات می گوییم

۶. و این معنای سخن مرحوم صاحب فصول است که می گوید: «واقعۀ واحده تحمل دو اجتهاد ندارد».

۷. نوع دوم: اتفاقاتی که دارای وجود مستمر (باقی) هستند (مثل اینکه اجتهاد کرده و بگوییم فلان حیوان قابل تذکیه است و آن را تذکیه کنیم. و بعد فتوای ما عوض شود و آن را قابل تذکیه ندانیم. در این صورت نعلش آن حیوان باقی است و یا مثل اینکه اجتهاد اول عرق جنب از حرام را نجس نداند و بعد نظرش عوض شود. در این صورت لباس های ملاقات یافته با آن عرض باقی است. - البته نمازهای قبل که با آن لباس خوانده شده، صحیح است - و یا مثل زنی که ده بار کودکی را شیر دهد. اگر فتوای اولیه رضاع را در همین مقدار ثابت بداند و بعد اجتهاد عوض شود و ده بار را کافی نداند، در این صورت محرم بودن یک حکم مستمر و باقی است)

۸. [إن قلت: چه فرقی است بین عقود فارسی که اجتهاد دوم آن را باطل دانسته است و رضاع که اجتهاد دوم آن را ناکافی می داند]

۹. [قلت:] عقد خوانده شد و صحیح دانسته شده بود و الان موجود نیست. ولی «زن مرضعه» هنوز باقی است (که رضاع او کمتر از «حد لازم در اجتهاد دوم» بوده است)

۱۰. پس در عقد، موضوع اجتهاد عقد است که وجود آن باقی نیست ولی در رضاع، موضوع زن است که هنوز باقی است و در این زن، حکم اول تا زمانی بوده است و از زمانی تغییر کرده است.

ما می گوییم:

۱. ماحصل این تفصیل آن است که اگر اجتهاد اول درباره موضوعی است که اکنون موجود نیست، اعمال سابق (که مستند به آن اجتهاد بوده است)، مجزی است ولی اگر درباره موضوعی است که اکنون موجود نیست، اعمال سابق مجزی نیست.

۲. این تفصیل اگرچه قابل تصویر است ولی دلیلی بر «اجزاء در فرض وجود موضوع» اقامه نشده است.

ادله قائلین به اجزاء

در میان فقها، ادله ای برای اجزاء مطرح شده است که می تواند حاکم (و مقدم) بر آنچه در اصول مطرح شده است، باشد.



قبل از طرح ادله لازم است اشاره کنیم که مرحوم اصفهانی در هدایة المسترشدين می نویسد که «حکم به عدم وجوب اعاده و قضا در عبادات» ظاهر مذهب شیعه است.^۱

۱) ضرورت

مرحوم شیخ یوسف خراسانی در مدارک العروة الوثقی می نویسد: «بل ادعی بعضهم الضرورة علیه»^۲ (أی: علی الاجزاء)
ما می گوئیم:

در ذیل بحث از اجماع، به این ادعا پاسخ می دهیم.

۲) اجماع

۱. چنانکه در عبارت مرحوم آخوند خواندیم، ایشان می نویسند که «در عبادات، ادعای اجماع بر اجزاء شده

است»^۳ و همین مطلب به نوعی در کلام مرحوم نایینی هم مطرح بود^۴

۲. اما در همان جا گفتیم که مرحوم شیخ انصاری مدعی اجماع را «بعض من لا تحقیق له» دانسته بود^۵ و مطالب عبارت مرحوم کاظمی - مقرر مرحوم نائینی - مدعی اجماع یافت نشده است.

۳. مرحوم شیخ یوسف خراسانی در ردّ اجماع و ادعای ضرورت می نویسد که از علامه و سید عمیدالدین ادعای اجماع بر عدم اجزاء شده است و لذا ادعای اجماع بر اجزاء در مقابل خود با چنین ادعای دیگری مواجه است.^۶

۴. مرحوم خویی می نویسد که ادعای اجماع در «اجزاء در احکام تکلیفی» وارد است و در احکام وضعی چنین اجماعی مورد ادعا نیست (در حالیکه مرحوم آخوند صرفاً در مورد عبادات ادعای اجماع را مطرح کرده بودند)

۵. چنانکه بزرگان اشکال کرده اند، این اجماع اولاً مدرکی است و یا لا اقل محتمل المدرکیه است و ثانیاً اصلاً با توجه به اینکه اکثر فقها متعرض مسئله نشده اند، در وجود چنین اجماعی تردید است^۷

۱. هدایة المسترشدين، ج ۳، ص ۷۱۱

۲. مدارک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. کفایة الاصول، ص ۴۷۰

۴. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۲۵۹

۵. مطارح الانظار، ص ۳۱

۶. مدارک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۱

۷. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، خویی، ج ۱، ص ۴۳